



Water, Cleanliness Norms, and Social Status An Ethnographic Study of Rural Women in Ilam

Mansour Mansouri Moghadam¹ 

1. Department of Anthropology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Iran.
E-mail: m.mansouri@umz.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 7 September 2025 Received in revised form: 18 November 2025 Accepted: 1 January 2026 Published online: 10 January 2026 Keywords: Water, Cleanliness, Social Status, Water Crisis, Rural Women of Ilam	Water consumption in rural communities of Iran is not merely a biological or hygienic behavior; rather, it is deeply intertwined with cultural, social, and gendered structures. In this context, the concepts of shame, cleanliness, and social status play a decisive role in shaping consumption patterns. Focusing on the women of Rusem-Khan village, this study seeks to demonstrate how everyday practices related to water reflect moral values, social norms, and the gendered division of labor. This research was conducted using an ethnographic approach, employing participant observation and in-depth interviews with rural women. Data were collected over several months through field presence, direct observation of household activities related to water, and semi-structured interviews. Data analysis showed that women, as the primary managers of the household environment, are mainly responsible for activities such as washing courtyards, terraces, dishes, and clothes. These practices are not only responses to biological needs but also reflections of social and symbolic values associated with honor and hospitality. The gendered division of labor has placed the main burden of water consumption on women. Additionally, the type of building materials (cement or gravel flooring) plays an important role in the intensity of use. Another key finding was the contradictory awareness of women regarding the water crisis; although they were aware of water scarcity, cultural norms and social pressures undermined efforts toward water-saving practices. This study reveals that water consumption in the village is not merely a practical act but a cultural and social phenomenon constructed through the interaction of gender, morality, the body, and the household environment. Therefore, water resource management policies will have limited effectiveness if they fail to account for these cultural and symbolic dimensions..

Cite this article: Mansouri Moghadam, M. (2026). Water, Cleanliness Norms, and Social Status: An Ethnographic Study of Rural Women in Ilam, village. *Community Development (Rural-Urban)*, 17 (2), 481-496.
<https://doi.org/10.22059/jrd.2026.403247.668949>



©Author(s) retain the copyright.

Publisher: University of Tehran.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrd.2026.403247.668949>

آب، هنجار پاکیزگی و حیثیت اجتماعی پژوهشی مردم‌شناختی در میان زنان روستایی ایلام

منصور منصوری مقدم^۱۱. گروه مردم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: rm.manssouri@umz.ac.i

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۶/۱۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۸/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۱۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۲۰ کلیدواژه‌ها: آب، پاکیزگی، حیثیت اجتماعی، بحران آب، زنان روستایی ایلام.	مصرف آب در جوامع روستایی ایران صرفاً یک رفتار زیستی و بهداشتی نیست، بلکه در پیوندی عمیق با ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و جنسیتی معنا می‌یابد. در این زمینه، مفاهیم شرم، پاکیزگی و منزلت اجتماعی نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به الگوهای مصرف ایفا می‌کنند. مطالعه حاضر با تمرکز بر زنان روستای رستم خان، می‌کوشد نشان دهد که چگونه کنش‌های روزمره مرتبط با آب، بازتاب‌دهنده ارزش‌های اخلاقی، هنجارهای اجتماعی و تقسیم کار جنسیتی هستند. روش مطالعه مردم‌نگاری است و داده‌ها از طریق مشاهده مشارکتی و مصاحبه‌های عمیق با زنان روستاهای شهرستان ایوان طی سه ماه تابستان ۱۴۰۴ گردآوری شد. تحلیل داده‌ها نشان داد که زنان به‌عنوان مدیران اصلی محیط خانگی، عمدتاً مسئول فعالیت‌های همچون شستشوی حیاط، تراس، ظروف و لباس‌ها هستند. این فعالیت‌ها نه تنها پاسخ به نیاز زیستی، بلکه بازتاب ارزش‌های اجتماعی و نمادین مرتبط با «آبرو» و «پذیرایی» است. تقسیم کار جنسیتی موجب شده است که بار اصلی مصرف آب بر دوش زنان قرار گیرد. همچنین، نوع مصالح خانگی (سیمان یا شن‌ریزی) نقش مهمی در شدت مصرف ایفا می‌کند. یکی دیگر از یافته‌های کلیدی، وجود آگاهی متناقض زنان از بحران آب بود؛ بدین معنا که اگرچه از بحران آب آگاه بودند، اما هنجارهای فرهنگی و فشارهای اجتماعی، مصرف صرفه‌جویانه را تضعیف می‌کرد. بنابراین مصرف آب به نوعی با هنجار پاکیزگی ارتباط دارد. به این معنا که شرم پاکیزگی در این بستر صرفاً به معنای واکنش فردی نسبت به آلودگی فیزیکی نیست، بلکه سازه‌ای اجتماعی - فرهنگی است که با مفاهیمی چون «آبرو»، «منزلت خانوادگی» و «شرافت اجتماعی» درهم‌تنیده شده است. در واقع، تمیزی و نظافت نه تنها کنشی بهداشتی، بلکه کنشی نمادین است که جایگاه اجتماعی و فرهنگی خانواده را بازنمایی می‌کند. این پژوهش نشان می‌دهد که مصرف آب در روستا نه صرفاً کنشی عملی، بلکه امری فرهنگی و اجتماعی است که در تعامل میان جنسیت، اخلاق، بدن و محیط خانگی ساخته می‌شود. بنابراین، سیاست‌های مدیریت منابع آب در صورت بی‌توجهی به این ابعاد فرهنگی و نمادین، اثربخشی محدودی خواهند داشت.

استناد: منصور مقدم، منصور (۱۴۰۴). آب، هنجار پاکیزگی و حیثیت اجتماعی پژوهشی مردم‌شناختی در میان زنان روستایی ایلام. توسعه محلی (روستایی-شهری)، ۱۷ (۲)، ۴۸۱-۴۹۶. <https://doi.org/10.22059/jrd.2026.403247.668949>



© نویسنده(گان) حق نشر را حفظ می‌کنند.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jrd.2026.403247.668949>

۱. مقدمه و بیان مسئله

آب به‌عنوان اساسی‌ترین منبع حیات، همواره نقش محوری در استمرار زندگی انسان‌ها و شکل‌گیری تمدن‌ها ایفا کرده است. اگرچه آب از منظر زیست‌محیطی و مهندسی به‌طور گسترده‌ای مورد مطالعه قرار گرفته، اما رویکردهای مردم‌شناختی به آب، افق‌های تازه‌ای را در فهم رابطه پیچیده انسان با محیط طبیعی می‌گشایند. آب نه تنها یک منبع طبیعی بلکه یک پدیده اجتماعی، فرهنگی و نمادین است که در نظام‌های دانشی، زبان، اسطوره‌ها، آیین‌ها، و حتی الگوهای مصرف روزمره بازتاب می‌یابد (استرانگ، ۲۰۰۴). در بسیاری از جوامع، آب نه فقط برای رفع نیازهای بیولوژیک بلکه به‌مثابه بخشی از جهان زیسته افراد تلقی می‌شود. به‌عنوان مثال، در برخی فرهنگ‌ها آب به‌مثابه هدیه‌ای الهی یا روحی مقدس تلقی می‌شود و در برخی دیگر، عنصری درگیر در مناسک پاکی و ناپاکی است. چنین نگرش‌هایی نه فقط در رفتارهای مصرفی، بلکه در مدیریت منابع، مشارکت‌های اجتماعی و تضادهای درون‌گروهی بازتاب دارد (اورلاو و کاتون، ۲۰۱۰). در جهان معاصر و به‌ویژه در کشورهایی که با بحران‌های زیست‌محیطی و تغییر اقلیم مواجه‌اند، مصرف آب از یک ضرورت زیستی به مسئله‌ای سیاسی، اخلاقی و حتی فرهنگی بدل شده است. تغییرات اقلیمی، کاهش منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی، سیاست‌های نابرابر مدیریت آب و رشد سریع جمعیت، الگوهای مصرف را دگرگون کرده‌اند. بدین ترتیب بحران آب یکی از جدی‌ترین چالش‌های زیست‌محیطی و اجتماعی عصر حاضر است که ابعاد چندگانه آن نه تنها بُعد طبیعی و اقلیمی را دربر می‌گیرد، بلکه ریشه‌های عمیقی در ساختارهای اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جوامع دارد. گزارش‌های بین‌المللی حاکی از آن است که جهان در آستانه ورود به «عصر کم‌آبی» قرار دارد و تداوم روندهای موجود می‌تواند به بروز منازعات اجتماعی و سیاسی، مهاجرت‌های اجباری و کاهش امنیت غذایی منجر شود (سازمان ملل متحد، ۲۰۲۰). در واقع، بحران آب تنها کمبود یک منبع طبیعی نیست، بلکه یک بحران چندوجهی است که در پیوندی مستقیم با الگوهای مصرف، شیوه‌های حکمرانی، سیاست‌های توسعه و حتی فرهنگ روزمره انسان‌ها قرار دارد (آلن، ۲۰۰۱). در ایران، این بحران به شکل آشکار و گسترده‌ای بروز یافته است. با این حال، الگوهای مصرف آب در ایران به گونه‌ای است که گویی کشور در منطقه‌ای پرآب قرار دارد. کشاورزی سنتی و پرمصرف، گسترش شهرنشینی بدون توجه به ظرفیت‌های محیطی، و سیاست‌های توسعه‌ای مبتنی بر سدسازی و استخراج بیش از حد آب‌های زیرزمینی، طی چند دهه اخیر موجب شده تا بسیاری از دشت‌های ایران دچار افت شدید سطح آب‌های زیرزمینی و پدیده خطرناک فرونشست زمین شوند. از سوی دیگر، نگاه مردم به آب به‌شدت تحت تأثیر حافظه فرهنگی، تجربه‌های زیسته، اقلیم محلی، و حتی روایت‌های تاریخی است. در برخی مناطق، خاطره خشکسالی یا مهاجرت‌های اجباری به‌دلیل کمبود منابع آبی، سبب شده تا آب به عنصری گران‌بها و معنادار تبدیل شود. در چنین بسترهایی، هر رفتار مصرفی نه تنها یک انتخاب فردی، بلکه حامل معنایی اجتماعی، نمادین و حتی اخلاقی است. در این بستر، درک مردم‌نگارانه از مصرف آب نه تنها به شناسایی شیوه‌های زیست روزمره و عادات‌های فرهنگی کمک می‌کند، بلکه می‌تواند در طراحی سیاست‌های مشارکتی و حساس به زمینه فرهنگی مؤثر باشد (جانستون، ۲۰۱۲). در ادبیات رایج پیرامون مصرف آب، اغلب با نگاه فن‌محور، مدیریتی و کمی‌گرایانه مواجه‌ایم که انسان را صرفاً به‌عنوان مصرف‌کننده‌ای صرف در نظر می‌گیرد. در حالی که مردم‌شناسی، با تأکید بر زمینه‌مندی رفتارها، معانی فرهنگی، و روابط قدرت، امکان آن را فراهم می‌کند که مصرف آب را در بسترهای تاریخی، اجتماعی، جنسیتی و فرهنگی مورد واکاوی قرار دهیم. این مقاله می‌کوشد تا از این منظر، موضوع مصرف آب را در زنان جامعه روستایی ایلام و در نسبت با مفهومی کمتر کاوش‌شده یعنی «شرم پاکیزگی» بازخوانی کند. در روستاهای شهرستان ایوان، شست‌وشو، طهارت، نظافت بدن، لباس و فضای خانه با مفاهیمی چون آبرو، حیثیت، شرم، و نقش‌های جنسیتی پیوندی عمیق دارند. در نتیجه، این پژوهش می‌کوشد تا با بهره‌گیری از روش مردم‌نگاری عمیق و تحلیل‌های کیفی، تجربه‌ی زیسته‌ی مصرف آب را در

نسبت با بدن، خانه، جنسیت، و منزلت اجتماعی در روستاهای ایلام واکاوی کند. هدف، نه فقط فهم رفتارهای مصرفی، بلکه درک ساختارهای فرهنگی و اخلاقی‌ای است که این رفتارها را امکان‌پذیر یا ممنوع می‌سازند. بنابراین مسئله اصلی پژوهش این است که الگوهای فرهنگی و معنایی مردم نسبت به مصرف آب چگونه شکل می‌گیرند، چگونه در بستر تجربه‌های زیسته معنا می‌یابند و این معناها چگونه در زندگی روزمره و عادات رفتاری بازتاب پیدا می‌کنند؟

۲. پیشینه پژوهش

مطالعه آب برای علوم اجتماعی پدیده‌ای تازه نیست و مطالعات زیادی درباره آب در بدنه دانش و پیشینه علوم اجتماعی، به ویژه مردم‌شناسی، وجود دارد. ورونیکا استرانگ (۲۰۰۵) با مقایسه دو جامعه بومی مختلف نشان داد که تجربه و فهم آب تنها در بستر فرهنگی خاص قابل درک است و معانی آن محصول تعامل مستقیم انسان با محیط است (استرانگ، ۲۰۰۵). به موازات این، اورلاو و کتون (۲۰۱۰) با بررسی حوضه‌های آبریز و رژیم‌های آب و نهادهای حاکم، بر اهمیت و نقش زمینه‌های اجتماعی و نهادی در مدیریت و پایداری منابع آب تأکید دارند (اورلاو و کتون، ۲۰۱۰). کریستین هستراپ (۲۰۱۳) نشان داد که در هیدرولوژی مدرن، آب از یک ماده حیاتی به یک انتزاع عددی تبدیل شده است، اما این فرآیند نه صرفاً تکنیکال بلکه اجتماعی و انسانی است؛ درک منابع آب بدون توجه به مشارکت و مداخلات انسانی ناقص خواهد بود (هستراپ، ۲۰۱۳). هم‌چنین، ادوارد استیونسون و همکاران (۲۰۱۲) با مطالعه ناامنی آب در اتیوپی، ارتباط مستقیم کمبود آب با پیامدهای روانی و اجتماعی به‌ویژه برای زنان را نشان دادند و ضرورت توجه به ابعاد انسانی و اجتماعی منابع آب را برجسته کردند (استیونسون و همکاران، ۲۰۱۲). در نهایت، پژوهش آدریانا سوارز-دلوچی (۲۰۲۰) درباره سیاست آب در مناطق روستایی شیلی نشان داد که مداخلات دولتی، حتی با اهداف توسعه‌ای، می‌تواند منجر به بازتولید نابرابری و تضعیف حقوق دسترسی مردم شود؛ این مطالعه اهمیت تحلیل سیاست‌ها و نهادها در کنار تجربه زیسته مردم را نشان می‌دهد (سوارز-دلوچی، ۲۰۲۰).

علاوه بر مطالعات خارجی، پژوهش‌های مختلف طی دو دهه گذشته در ایران، از زوایای متفاوتی همچون امنیت غذایی، مهاجرت، کشاورزی، حکمرانی آب، سرمایه اجتماعی، نقش زنان، اعتراضات اجتماعی و سیاست‌گذاری به بررسی این مسئله پرداخته‌اند. مرور این مطالعات نه تنها ابعاد چندگانه بحران آب را روشن می‌کند بلکه نشان می‌دهد که هنوز خلأهایی در فهم این مسئله وجود دارد. پژوهش احمدی (۱۴۰۰) و کاظمی (۱۴۰۱) با تمرکز بر پیامدهای کلان بحران آب نشان داده‌اند که کمبود آب می‌تواند موجب کاهش تولید، تهدید امنیت غذایی و حتی ایجاد بی‌ثباتی سیاسی شود. این مطالعات بر رابطه آب با توسعه اقتصادی و امنیت منطقه‌ای تأکید دارند. یوسفی و همکاران (۱۳۹۶)، طالبی صومعه‌سرای و همکاران (۱۳۹۸) و باقری و همکاران (۱۴۰۰) نشان داده‌اند که ضعف حکمرانی، عدم انسجام سیاستی و تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت از عوامل اصلی تشدید بحران آب در ایران هستند. در این مطالعات، ناکارآمدی مدیریتی و ضعف هماهنگی نهادی به‌عنوان ریشه بحران معرفی شده است. پاپلی یزدی و همکاران (۱۳۹۶)، اسماعیلی (۱۳۹۹) و حاجی‌زاده میمندی و همکاران (۱۳۹۷) بر پیامدهای اجتماعی کم‌آبی مانند مهاجرت، بیکاری، کاهش سرمایه اجتماعی، تنش‌های اجتماعی و نقش جنسیتی در مدیریت آب تمرکز داشته‌اند. این مطالعات بحران آب را نه فقط یک مسئله محیطی، بلکه یک مسئله اجتماعی می‌دانند. شکیبایی و همکاران (۱۴۰۲) و عنبری و مهدی‌زاده اردکانی (۱۴۰۱) بر اهمیت سرمایه اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد در مدیریت منابع آب تأکید دارند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که اعتماد اجتماعی و مشارکت جمعی می‌تواند در مقابله با بحران مؤثر باشد، هرچند با موانعی مانند بی‌اعتمادی و محدودیت منابع روبه‌روست. شجاعی باغینی (۱۳۹۶) با نقد پارادایم سوداگری-استعماری و طبیعی و همکاران (۱۴۰۰) با رویکرد مردم‌نگاری انتقادی بحران آب را از منظرهای نظری تحلیل کرده‌اند. این پژوهش‌ها

بر لزوم تغییر رویکرد در سیاست‌گذاری و توجه به تجربه زیسته مردم در مناطق بحرانی تأکید می‌کنند. قاسمی و همکاران (۱۴۰۲) با استفاده از نظریه زمینه‌ای نشان داده‌اند که کشاورزان مسأله کم‌آبی را با ترکیبی از ناکارآمدی نهادی و سبک‌های فردی مدیریت مرتبط می‌دانند. این پژوهش اهمیت درک فرهنگی و معنایی کشاورزان را در تحلیل بحران آشکار می‌کند. جمعه پور (۱۴۰۴) نیز بر اهمیت بازشناسی و بازآفرینی میراث زیست بومی ایران تأکید دارد و معتقد است تلفیق دانش محلی با تجربه تاریخی می‌تواند راهکاری برای مقابله با بحران‌های زیست محیطی و توسعه پایدار باشد. ودادهیر و رنجبر (۱۳۹۹) در میان ایل قشقایی نشان می‌دهند که بحران آب نه تنها بر بقا و پایداری زیست بوم تأثیر می‌گذارد، بلکه معانی فرهنگی را نیز تغییر می‌دهد.

بررسی مقایسه‌ای این مطالعات نشان می‌دهد که هر کدام بخشی از پازل بحران آب در ایران را روشن کرده‌اند. پژوهش‌های کلان (مانند احمدی و کاظمی) بیشتر بر پیامدهای اقتصادی و امنیتی تمرکز دارند، در حالی که پژوهش‌های خرد (مانند قاسمی و حاجی‌زاده میمند) به تجربه‌های زیسته و ابعاد فرهنگی و جنسیتی پرداخته‌اند. مطالعات حکمرانی (یوسفی، طالبی صومعه‌سرای و باقری) به‌خوبی ناکارآمدی نهادی را آشکار کرده‌اند، اما کمتر به نقش مردم و گروه‌های محلی پرداخته‌اند. پژوهش‌های سرمایه اجتماعی و انجمن‌های خیریه اهمیت مشارکت مردمی را نشان می‌دهند. در نهایت، مرور مطالعات موجود نشان می‌دهد که بحران آب در ایران چندبعدی و میان‌رشته‌ای است. از یک سو پیامدهای اقتصادی همچون کاهش تولید، بیکاری و تهدید امنیت غذایی برجسته است و از سوی دیگر پیامدهای اجتماعی مانند مهاجرت، اعتراضات، کاهش سرمایه اجتماعی و تغییر الگوهای معیشتی به چشم می‌خورد. همچنین ضعف حکمرانی و ناتوانی در مدیریت منابع آب به‌عنوان عامل ساختاری بحران مطرح است. با این حال، با وجود غنای مطالعات پیشین در حوزه بحران آب، همچنان خلأهای مهمی در ادبیات موجود به چشم می‌خورد. نخست آنکه بیشتر پژوهش‌ها بر ابعاد کلان اقتصادی، امنیتی و نهادی بحران متمرکز بوده و کمتر به تجربه زیسته مردم، معانی فرهنگی و نقش جنسیت در مصرف و مدیریت آب پرداخته‌اند. به‌ویژه، مصرف آب در فضای خانگی و روستایی که کمتر موضوع بررسی عمیق مردم‌نگارانه قرار گرفته است. دوم آنکه بخش قابل‌توجهی از مطالعات در مناطق مرکزی و پرجمعیت ایران انجام شده و مناطق دیگری مانند مناطق زاگرس نشین کمتر مطالعه شده و در حاشیه توجه مانده‌اند. سوم آنکه اگرچه برخی پژوهش‌ها به نقش سرمایه اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد اشاره کرده‌اند، اما هنوز فهم دقیقی از چگونگی ساخته‌شدن درک مردم از آب، بازتاب آن در کنش‌های روزمره، و تعارضات خانوادگی و محلی مرتبط با مصرف آب به دست نیامده است. بنابراین می‌توان گفت خلأ اصلی در ادبیات موجود، نبود پژوهش‌هایی با رویکرد مردم‌نگارانه است که آب را نه فقط یک منبع طبیعی یا مسئله اقتصادی، بلکه به‌مثابه پدیده‌ای فرهنگی-اجتماعی و عرصه‌ای برای بازتولید ارزش‌ها، هویت‌ها و نابرابری‌ها مطالعه کند. پژوهش حاضر درصدد است با تمرکز بر تجربه زنان روستایی در شهرستان ایوان و بررسی رابطه میان شرم پاکیزگی، الگوهای مصرف آب و معانی اجتماعی-فرهنگی آن، بخشی از این شکاف پژوهشی را پر کند.

۳. چارچوب مفهومی

در این مقاله، آب به‌مثابه یک پدیده اجتماعی تام فهم می‌شود؛ بدین معنا که آب نه صرفاً یک منبع طبیعی یا کالای اقتصادی، بلکه عرصه‌ای است که هم‌زمان ابعاد مادی، نمادین، اخلاقی، سیاسی، نهادی و معرفتی حیات اجتماعی در آن به هم گره می‌خورند. مطابق با صورت‌بندی مارسل موس، پدیده اجتماعی تام پدیده‌ای است که ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، دینی، اخلاقی و نمادین را به‌طور هم‌زمان درگیر می‌کند (موس، ۱۹۹۰). پژوهش‌های انسان‌شناختی آب نشان می‌دهند که آب دقیقاً چنین جایگاهی دارد و فهم آن مستلزم عبور از دوگانه‌های طبیعت/فرهنگ و مادی/نمادین است (اورلاو، ۲۰۰۲؛ اورلاو و کاتن، ۲۰۰۹). در این چارچوب، نخست آب به‌عنوان حامل معنا و ارزش فرهنگی در نظر گرفته می‌شود. آب در بسیاری از جوامع نه‌تنها برای بقا، بلکه به‌عنوان عنصری آکنده از

معانی اخلاقی، قدسی و هویتی عمل می‌کند. مطالعات نشان داده‌اند که آب می‌تواند نماد پاکی، قداست، تعلق مکانی و استمرار تاریخی باشد و از این طریق در بازتولید نظم اجتماعی و حافظه جمعی نقش ایفا کند (استرانگ، ۲۰۰۴؛ آلی، ۲۰۰۲؛ رودریگز، ۲۰۰۶). این معانی، کنش‌ها و انتظارات اجتماعی پیرامون آب را شکل می‌دهند و تعیین می‌کنند که آب چگونه باید توزیع، مصرف یا حفاظت شود. هم‌زمان، آب به‌عنوان موضوعی از مناسبات قدرت و سیاست فهم می‌شود. رویکرد بوم‌شناسی سیاسی نشان می‌دهد که دسترسی به آب، مدیریت آن و تعریف «کمبود» یا «بحران»، عمیقاً در بستر روابط قدرت، نابرابری‌های اجتماعی و منازعات نهادی شکل می‌گیرد (جانستون، ۲۰۰۳؛ درمن و فرگوسن، ۲۰۰۳). آب در این معنا، میدان چانه‌زنی میان دولت، نهادهای محلی، دانش کارشناسی و کنشگران اجتماعی است؛ میدانی که در آن منافع، ایدئولوژی‌ها و اشکال مختلف اقتدار با یکدیگر تلاقی پیدا می‌کنند (کاتن، ۲۰۰۷؛ دوناویو و جانستون، ۱۹۹۷). بعد نهادی و حکمرانی آب، مفهوم را به سطح ساختارهای مدیریتی و دانش فنی-اداری پیوند می‌زند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مفاهیمی چون «مدیریت حوضه آبریز» یا «اصلاحات آب» نه صرفاً ابزارهای فنی، بلکه مفاهیمی اجتماعی هستند که در بسترهای سیاسی و فرهنگی متفاوت، معانی و پیامدهای گوناگونی می‌یابند (مول، ۲۰۰۹). اصلاحات نهادی آب اغلب با تنش میان منطق‌های محلی و عقلانیت‌های بوروکراتیک همراه است و موفقیت یا شکست آن‌ها به نحوه تعامل دولت و جامعه بستگی دارد (لموس و اولیویرا، ۲۰۰۴). در این چارچوب، آب همچنین به‌عنوان موضوعی معرفتی در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی دانشی که درباره آب تولید می‌شود، چه دانش علمی و چه دانش محلی خنثی نیست و در دل روابط قدرت و سیاست دانش قرار دارد. پژوهش‌های انسان‌شناسی نشان داده‌اند که تعارض میان انواع دانش درباره آب، خود بخشی از منازعه بر سر مشروعیت، تصمیم‌گیری و کنترل منابع است (کاتن، ۲۰۰۷؛ اورلاو و کاتن، ۲۰۰۹). در نهایت، این ابعاد فرهنگی، سیاسی، نهادی و معرفتی، در تجربه‌های روزمره و کنش‌های اجتماعی پیرامون آب به هم می‌پیوندند و آب را به عرصه‌ای تبدیل می‌کنند که در آن اخلاق مبادله، قواعد نانوشته توزیع، تعهدات متقابل و احساس عدالت یا بی‌عدالتی بازتولید می‌شود؛ امری که با منطق «بخشش، تعهد و بازپرداخت» در نظریه موس قابل توضیح است (موس، ۱۹۹۰؛ رودریگز، ۲۰۰۶).

۴. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با روش مردم‌نگاری انجام شده و میدان پژوهش روستای رستم خان در شهرستان ایوان (ایلام) است. گردآوری داده‌ها طی حدود سه ماه حضور مستمر پژوهشگر در میدان انجام شد. در این مدت، پژوهشگر با مشارکت در فعالیت‌های روزمره زنان، به‌ویژه فعالیت‌هایی چون شست‌وشوی حیاط، لباس، ظروف، پخت‌وپز و مدیریت نظافت خانگی، به مشاهده‌ی مستقیم کنش‌ها، عادات و تعاملات مرتبط با مصرف آب پرداخت. این مشاهده‌های مشارکتی همراه با ثبت منظم یادداشت‌های میدانی انجام شد که شامل توصیف موقعیت‌ها، گفت‌وگوهای غیررسمی و تأملات تحلیلی پژوهشگر بود. علاوه بر مشاهده، مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و عمیق با ۱۵ زن روستایی در گروه‌های سنی مختلف انجام شد. نمونه‌گیری به‌صورت هدفمند صورت گرفت تا تنوع سنی، وضعیت تأهل و جایگاه خانوادگی مشارکت‌کنندگان در نظر گرفته شود. محور مصاحبه‌ها بر تجربه‌های روزمره مصرف آب، برداشت‌های زنان از پاکیزگی، احساس شرم و قضاوت‌های اخلاقی مرتبط با مصرف آب متمرکز بود. تحلیل داده‌ها به‌صورت هم‌زمان با گردآوری داده‌ها و با استفاده از روش کدگذاری مضمون انجام شد. در این فرایند، ابتدا کدهای اولیه از متن مصاحبه‌ها و یادداشت‌های میدانی استخراج شد و سپس در قالب مضامین گسترده‌تر سازمان‌دهی گردید. مضامینی چون الگوهای مصرف آب، پاکیزگی و شرم جنسیتی، تقسیم کار جنسیتی، فعالیت‌های پرمصرف آب، تأثیر ساختار و مصالح فضای خانگی، آگاهی متناقض از بحران آب و ابعاد فرهنگی-اجتماعی مصرف آب از دل داده‌ها استخراج و مورد تحلیل قرار گرفت. در تمامی مراحل پژوهش، اصول اخلاق پژوهش کیفی رعایت شد.

رضایت آگاهانه‌ی مشارکت‌کنندگان اخذ گردید، محرمانگی اطلاعات حفظ شد و پژوهشگر در تعامل با میدان، به حساسیت‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی جامعه‌ی محلی احترام گذاشت.

۵. یافته‌ها

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که مصرف آب را صرفاً نه به‌عنوان یک کنش مادی یا رفتاری فردی، بلکه به‌مثابه پدیده‌ای اجتماعی تام فهم کرد که هم‌زمان در سطوح نمادین، اخلاقی، جنسیتی و نهادی معنا می‌یابد. از این منظر، تمرکز اصلی تحلیل بر چگونگی پیوند مصرف آب با مفاهیمی چون پاکیزگی، شرم، حیثیت اجتماعی و تقسیم کار جنسیتی است؛ مفاهیمی که در تجربه زیسته زنان به‌طور روزمره بازتولید می‌شوند و رفتارهای مصرفی را جهت می‌دهند. یافته‌ها نه به‌صورت فهرستی از الگوهای مصرف، بلکه در قالب مضامین تحلیلی ارائه می‌شوند تا نشان دهند چگونه آب در بستر زندگی روزمره زنان روستایی به رسانه‌ای برای بازنمایی ارزش‌های اخلاقی، نظم اجتماعی خانه و هویت زنانه بدل می‌شود.

۵-۱. میدان پژوهش

پژوهش حاضر در تابستان ۱۴۰۴ در روستای رستم‌خان، واقع در ۱۷ کیلومتری شهر ایوان در استان ایلام، انجام شده است. انتخاب این روستا به‌عنوان میدان تحقیق، علاوه بر دسترسی جغرافیایی، مبتنی بر پیوندهای خویشاوندی (روستای پدری) و آشنایی پیشین پژوهشگر با آن بوده است؛ که امکان حضور طولانی‌مدت، اسکان مستمر و برقراری روابط مبتنی بر اعتماد را در طول حدود سه ماه کار میدانی فراهم کرده است. چنین موقعیتی، به‌ویژه در پژوهش‌های مردم‌نگارانه، نقش مهمی در مشاهده کنش‌های روزمره و دسترسی به لایه‌های پنهان‌تر تجربه زیسته ایفا می‌کند. از منظر تاریخی-معیشتی، ساکنان روستای رستم‌خان تا دهه ۱۳۵۰ عمدتاً به دامداری کوچ‌نشینی مشغول بودند. از این دهه به بعد، فرایند یکجانشینی به‌تدریج آغاز شده و خانواده‌ها در محل فعلی ساکن شده‌اند. با این حال، تا سال‌های اخیر، بخشی از خانوارها همچنان شیوه‌ای از دامداری نیمه‌کوچ‌نشینی ماشینی را دنبال می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که بیشتر سال را در روستا سکونت داشته و دام‌ها در مراتع اطراف و کوه‌های مجاور (کوه بایه) به چرا می‌برند و مابقی سال را به مراتع گرمسری خود در منطقه کوشک کوچ می‌کنند. در کنار دامداری، کشاورزی دیم نیز در مقیاسی محدود و با زمین‌هایی خرد و کم‌بازده بخشی از معیشت خانوارها را تشکیل می‌دهد. با این وجود، در دهه‌های اخیر، الگوی معیشت روستا دستخوش تغییر شده است. بخشی از اهالی به ویژه جوانان در شهر ایوان به مشاغل خدماتی مختلفی از جمله مغازه‌داری، کارمندی و ... روی آورده‌اند. علاوه بر این تعداد انگشت شماری از اهالی هم طی سال‌های گذشته، با استفاده از موتورهای پمپاژ آب از رودخانه گنگیر که از کنار روستا عبور می‌کند، فعالیت‌هایی نظیر یونجه‌کاری انجام می‌دهند و یا اقدام به احداث باغ‌های انگور کرده‌اند. تحولات کالبدی روستا نیز نقش مهمی در تغییر الگوهای مصرف آب داشته است. تا حدود سال ۱۳۸۸، خیابان‌ها و کوچه‌های روستا خاکی بودند و بسیاری از خانه‌ها ساختاری سنتی و کاهگلی داشتند. با آسفالت معابر و اعطای وام‌های نوسازی توسط بنیاد مسکن، بخش عمده‌ای از خانه‌های قدیمی تخریب و با خانه‌هایی نوساز، دارای نقشه‌های استاندارد، حیاط‌های سیمان‌کاری شده و الگوهای جدید معماری جایگزین شدند. این دگرگونی فضایی، به‌ویژه حیاط‌ها و سکوهای سیمانی، نیاز به شست‌وشو و در نتیجه مصرف آب انجامیده است. با این حال، مسئولیت نظافت خانه، حیاط و فضای پیرامونی، همانند گذشته، عمدتاً بر عهده زنان باقی مانده است.

هم‌زمان با انجام این پژوهش، مسئله بحران آب در سطح کشور به‌طور گسترده در جریان بود و بسیاری از مناطق ایران با کاهش فشار یا قطعی آب و برق مواجه بودند. این وضعیت، در کنار مشاهدات میدانی پژوهشگر از مصرف روزمره آب در روستا، زمینه طرح

مسئله پژوهش را فراهم کرد. در خلال کار میدانی، مشاهده مکرر شست‌وشوی حیاط‌ها، سکو‌ها و فضاهای خانگی با استفاده از شیلنگ و فشار مستقیم آب، به‌ویژه توسط زنان و دختران، پرسش‌هایی را درباره دلایل فرهنگی و اجتماعی این الگوهای مصرف برانگیخت. حتی در مواردی که مردان خانواده نسبت به مصرف زیاد آب تذکر می‌دادند، این کنش‌ها در روزهای بعد تکرار می‌شد؛ امری که نشان می‌داد مصرف آب صرفاً تابع آگاهی یا توصیه‌های مدیریتی نیست، بلکه در بستر زمینه‌های فرهنگی آن معنادار است. بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر زنان روستای رستم‌خان، به مطالعه مردم‌نگارانه مصرف آب در زندگی روزمره پرداخته و می‌کوشد نشان دهد چگونه آب، در پیوند با هنجار پاکیزگی، حیثیت اجتماعی و نقش‌های جنسیتی، به عنصری معنادار بدل می‌شود.

۵-۲. فعالیت‌های پرمصرف آب

داده‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهند که برخی از فعالیت‌های روزمره در محیط خانگی و حیاط، مصرف آب بالایی دارند و این مصرف، با نوع مصالح، تعداد اعضای خانواده و هنجارهای اجتماعی گره خورده است. این مضمون به روشن شدن این نکته کمک می‌کند که مصرف آب تنها تابع نیاز زیستی نیست، بلکه با سبک زندگی، مسئولیت‌های جنسیتی و ارزش‌های فرهنگی نیز مرتبط است. یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های پرمصرف آب در خانه، شست‌وشوی ظروف و لباس‌ها به صورت دستی است. مریم اشاره می‌کند: «بیشتر مصرف آب مربوط به شستن ظرف و لباس‌ها می‌باشد چون با دست شسته می‌شوند. بعد حمام و شستن سکو و داخل حیاط». همچنین ماریا می‌گوید: «ظرف شستن، شستن تراس، لباس شستن با دست مثلاً ما باید روی چندین بار فقط ظرف بشوریم مخصوصاً وقتی تعدادمون هم زیاده، یا لباس شستن، پسرا تا میرن بیرون میان اون لباس‌های کثیف شون را باید بشوریم». آمنه نیز بیان می‌کند: «من در طول روز می‌دونم چندبار ظرف می‌شورم؟ خیلی، بالای پنج شش بار ظرف می‌شورم، اون میاد به چیزی می‌خوره، این میاد به چیزی می‌خوره، دیگه می‌مجبوریم مرتب ظرف بشوریم چون تعداد اعضای خانواده مون زیاده». این روایت‌ها نشان می‌دهد که شست‌وشوی روزانه ظروف و لباس‌ها با روش دستی به عنوان یکی از منابع اصلی مصرف آب در خانه محسوب می‌شود و تعداد افراد خانواده و فقدان ماشین ظرفشویی یا لباسشویی در میان برخی از خانواده‌ها، شدت مصرف را افزایش می‌دهد. همچنین در مشاهدات میدانی، دیده شد که زنان لباس‌ها را در سطل‌های پلاستیکی پر از آب می‌گذارند و هنگام کف زدن و ورز دادن، شیر آب باز می‌ماند و به این ترتیب، مصرف آب افزایش می‌یابد. فعالیت پرمصرف بعدی، نظافت محیط حیاط و سکو با شیلنگ و فشار آب است. زنان بیان می‌کنند که کف حیاط سیمانی است و داشتن مرغ و خروس باعث می‌شود که محیط کثیف شود. مریم توضیح می‌دهد: «سیمان کردن داخل حیاط و روی سکو باعث شده هر روز آن را بشوریم چون مرغ و خروس داریم و روی سکو را کثیف می‌کنن، باید حتما تمیز کنیم و بشوریم». شهین نیز می‌گوید: «ما هم مرغ و خروس داریم و به خاطر همین باید هر روز داخل حیاط و روی سکو رو بشوریم و حدوداً بین یک تا دو ساعت کار شستن به طول می‌انجامد، حیاطمون بزرگه و کف حیاط هم سیمان به خاطر همین طول می‌کشه». مصرف آب برای دوش گرفتن نیز بسته به عادت خانوادگی و شرایط فصلی، می‌تواند قابل توجه باشد. نادیا می‌گوید: «من وقتی میرم حمام تا وقتی که حمام تموم می‌شه باید حتماً دوش آب باز باشه... مخصوصاً تو فصل زمستان که بخاری داریم و همه خونه به یه اندازه گرم نیست». این موضوع نشان می‌دهد که حتی فعالیت‌هایی که ظاهراً شخصی و محدود هستند، می‌توانند بخش قابل توجهی از مصرف آب خانواده را شامل شوند. به طور کلی، مضمون «فعالیت‌های پرمصرف آب» نشان می‌دهد که شست‌وشوی لباس‌ها، ظروف، حیاط و سکو، و دوش گرفتن، مهم‌ترین عوامل مصرف بالای آب در زندگی زنان روستایی هستند. این فعالیت‌ها تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قرار دارند؛ از جمله نبود ماشین لباسشویی و ظرفشویی، ضرورت تمیزی محیط به عنوان ارزش اجتماعی، و تجمع‌های شبانه زنان.

۵-۳. تقسیم کار جنسیتی

این مضمون بیانگر آن است که مدیریت و الگوی مصرف آب در زندگی روزمره زنان روستایی، صرفاً حاصل تقسیم کار عملی نیست، بلکه در دل مناسبات قدرت، منزلت و هنجارهای جنسیتی تثبیت شده معنا پیدا می‌کند. زنان نه تنها مسئول اصلی شست‌وشو، نظافت و کارهای پر مصرف آب هستند، بلکه این مسئولیت‌ها به گونه‌ای درونی‌سازی شده‌اند که به بخشی از تعریف «زن خوب»، «زن خانه‌دار منظم» و «نگهبان آبروی خانواده» تبدیل شده‌اند. در مقابل، مردان اغلب در جایگاه ناظر و داور مصرف قرار می‌گیرند؛ جایگاهی که بدون مشارکت در کارهای پر زحمت و زمان‌بر نظافتی، امکان اظهار نظر و مطالبه صرفه‌جویی را برای آنان فراهم می‌کند. روایت آمنة به خوبی این نابرابری را عیان می‌سازد: «پسر/ درکی از تمیزی ندارند... فقط می‌گویند آب کمتر مصرف کنید». این جمله نشان می‌دهد که قدرت مردان نه در انجام کار، بلکه در تعریف معیار مصرف درست و داوری اخلاقی درباره رفتار زنان اعمال می‌شود. در این سازوکار، مصرف بالای آب به عنوان پیامد طبیعی کارهای زنانه پذیرفته می‌شود، اما هم‌زمان، زنان در معرض سرزنش ضمنی برای «زیاده‌روی» قرار می‌گیرند؛ وضعیتی که نوعی تناقض ساختاری را بازتولید می‌کند: زنان باید خانه را تمیز نگه دارند، اما بابت ابزار تحقق این پاکیزگی مورد پرسش قرار می‌گیرند. از سوی دیگر، تقسیم کار درون جنسیتی میان زنان آن گونه که پری توضیح می‌دهد اگرچه ظاهراً انعطاف‌پذیر و توافقی است، اما همچنان در محدوده‌ای بسته از وظایف خانگی گردش می‌کند. این چرخش وظایف نه به معنای کاهش بار کار، بلکه به معنای بازتوزیع فرسودگی در میان زنان است. غیبت مردان از این چرخه، نشان می‌دهد که مرزهای جنسیتی کار خانگی نه تنها تثبیت شده، بلکه از طریق همکاری زنانه نیز بازتولید می‌شود. تحلیل داده‌ها همچنین نشان می‌دهد که آگاهی زنان از مصرف بالای آب، لزوماً به امکان انتخاب یا تغییر رفتار منجر نمی‌شود. تعهد به ارزش‌هایی چون پاکیزگی، آبروی خانوادگی و آماده‌بودن خانه برای مهمان، مصرف بالا را به امری اجتناب‌ناپذیر و حتی اخلاقی بدل می‌کند. در چنین بستری، صرفه‌جویی نه به عنوان یک کنش جمعی، بلکه به عنوان توصیه‌ای یک‌سویه از سوی مردان مطرح می‌شود؛ توصیه‌ای که هزینه عملی آن بر دوش زنان باقی می‌ماند. بدین ترتیب، آب در این میدان صرفاً منبعی طبیعی نیست، بلکه به عرصه‌ای برای بازنمایی و بازتولید روابط قدرت و جنسیتی بدل می‌شود. تقسیم کار جنسیتی در مصرف آب، هم‌زمان منزلت مردانه را در مقام ناظر و قاضی تثبیت می‌کند و زنان را در موقعیتی قرار می‌دهد که میان انجام وظیفه، حفظ آبرو و پاسخ‌گویی به داوری دیگران در نوسان‌اند. از این منظر، مصرف آب نه نتیجه انتخاب فردی، بلکه پیامد نظم اجتماعی و هنجارهای جنسیتی نهادینه شده در زندگی روزمره است. بنابراین، همان گونه که تقسیم کار جنسیتی و هنجارهای اجتماعی نقش زنان در مصرف آب را تعیین و طبیعی‌سازی می‌کند، مصالح محیط خانگی نیز با بازتولید این هنجارها و محدودیت‌های عملی، شدت و الگوی مصرف روزمره آب را شکل می‌دهد.

۵-۴. طراحی و مصالح محیط خانگی

داده‌های میدانی نشان می‌دهند مصالح محیط خانگی، به ویژه جنس کف حیاط و سکوها، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌دهی به الگوهای مصرف آب در زندگی روزمره‌ی زنان روستایی دارند. با این حال، تأثیر این مصالح صرفاً در سطح فیزیکی یا فنی باقی نمی‌ماند، بلکه در پیوندی نزدیک با عادت‌های خانگی، انتظارات اجتماعی و معانی فرهنگی مرتبط با پاکیزگی و نظم خانگی معنا پیدا می‌کند. تحلیل مصاحبه‌ها و مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که مصالح ساختمانی، در عمل، تعریف زنان از «تمیزی لازم» و «نظافت قابل قبول» را بازتعریف می‌کنند. تفاوت میان حیاط‌های شن‌ریزی شده و سیمانی یکی از روشن‌ترین نمونه‌های این تأثیر است. ماریا، که حیاط خانه‌اش شن‌ریزی شده است، بیان می‌کند: «چند روز یک بار آب‌پاشی می‌کنیم و کلاً ده دقیقه طول می‌کشد». در مقابل، آمنة که با حیاطی سیمانی مواجه است، می‌گوید: «هستن آن حدوداً دو ساعت طول می‌کشد و باید کلی آب مصرف شود». این دو

روایت نشان می‌دهد که مصالح ساختمانی نه تنها میزان و مدت مصرف آب را تعیین می‌کنند، بلکه الگوی ذهنی زنان از نظافت را نیز شکل می‌دهند. در حیاط‌های سیمانی، آلودگی بیشتر «قابل رؤیت» است و همین امر، نیاز به شست‌وشوی کامل و پرمصرف را به یک ضرورت روزمره تبدیل می‌کند. در سطحی عمیق‌تر، نظافت حیاط و سکوها به عنوان فضاهایی نیمه‌عمومی، با ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی گره خورده است. زنان روستا این فضاها را محل تجمع، پذیرایی و حضور دیگران می‌دانند و از همین رو، وضعیت آن‌ها را بازتابی از نظم، شأن و آبرومندی خانواده تلقی می‌کنند. به عبارت دیگر، پاکیزگی این مکان‌ها با ارزش‌های فرهنگی همچون «آبرو»، «مهمان‌نوازی» و «نظم خانگی» گره خورده است. در این معنا، مصرف بالای آب برای نظافت حیاط، نه یک اسراف بی‌معنا، بلکه تلاشی برای حفظ نظم اجتماعی و پرهیز از بی‌اعتباری است. افزون بر این، زیرساخت‌های محیطی نیز به‌طور نامحسوس به بازتولید الگوهای پرمصرف کمک می‌کنند. استفاده از شیرهای آب غیرمتصل در حیاط و شیلنگ‌های بلند، امکان مصرف پیوسته و بدون وقفه‌ی آب را فراهم می‌سازد. این وضعیت، به تدریج مصرف بالای آب را به رفتاری عادی و بدیهی تبدیل می‌کند و حساسیت نسبت به میزان مصرف را کاهش می‌دهد. در چنین شرایطی، طراحی فیزیکی خانه تحت تاثیر اجرای طرح هادی در روستاها و پرداخت اعتبارات نوسازی و نحوه دسترسی به منابع آب، نه تنها کنش‌های عملی، بلکه برداشت زنان از «ضرورت» و «اجتناب‌ناپذیری» مصرف آب را شکل می‌دهد. در مجموع، مصالح محیط خانگی را باید به عنوان بخشی از بافت فرهنگی و اجتماعی مصرف آب در نظر گرفت. این مصالح، در تعامل با هنجارهای پاکیزگی، انتظارات اجتماعی و تجربه‌های روزمره‌ی زنان، به مصرف آب معنا می‌بخشند و آن را توجیه‌پذیر می‌سازند.

۵-۵. آگاهی متناقض از بحران آب

«آگاهی متناقض از بحران آب» یکی از مهم‌ترین مضامین برآمده از مصاحبه‌ها و مشاهدات مردم‌نگارانه در میان زنان روستاهای شهرستان ایوان است که به شکاف میان دانش زیست‌محیطی و رفتارهای مصرفی زنان اشاره می‌کند. این مضمون نشان می‌دهد که زنان از کم‌آبی و بحران آب در دیگر مناطق آگاه هستند، اما در سطح محلی، به دلیل دسترسی نسبی به منابع آبی، این آگاهی به تغییر پایدار در کنش‌های روزمره منجر نمی‌شود. چنین تضادی بازتابی از «ناهمخوانی شناختی» در زندگی روزمره زنان است؛ یعنی همزمانی باور به ضرورت صرفه‌جویی و استمرار رفتارهای پرمصرف. روایت‌های زنان حاکی از آن است که رسانه‌های جمعی و تجربه‌های خانوادگی در مناطق دیگر، سطحی از آگاهی درباره کم‌آبی ایجاد کرده است. به عنوان مثال، یکی از زنان بیان می‌کند: «خبر داریم کم‌آبی هستش، از طریق تلویزیون یا فضای مجازی می‌گن خیلی جاها آب ندارن، به تانکر بهشون آب می‌رسونن، مثلاً خواهرم فریبا که خونه‌شون تو شهر ایوان هست، روزی یکبار آبشون قطع میشه». بدین ترتیب، زنان به قطعی آب در شهر ایوان یا نیاز به تانکر در مناطق کم‌آب اشاره می‌کنند. اما در زیست‌جهان محلی، جاری بودن رودخانه‌ها یا دسترسی آسان به منابع آب، نوعی احساس فراوانی ایجاد کرده که نگرانی از بحران آب را کمرنگ می‌سازد. این وضعیت سبب می‌شود که صرفه‌جویی به عنوان یک ارزش پذیرفته شود، ولی در عمل، چندان مورد توجه قرار نگیرد. در این زمینه ماریا می‌گوید: «همین که میرم ایوان و یا اون دست روستا که گاوداری مون اونجاست و چشم به رودخانه می‌افته که خشک نشده و آب جاریه، به خاطر همین میگم نه بابا آب اینجا فراوانه و همین روی صرفه‌جویی تاثیر می‌ذاره و میگه اشکال نداره آب زیاده، ما دچار کم‌آبی نیستیم». همچنین این تضاد میان آگاهی و عمل در فعالیت‌های خانگی به خوبی نمایان است. زنان می‌دانند که شست‌وشوی حیاط‌ها، سکوها و ظروف مصرف آب بالایی دارد، اما فشارهای فرهنگی - مانند ضرورت حفظ نظافت برای حفظ آبرو و پذیرایی از مهمانان - و عادت‌های روزمره باعث می‌شود این رفتارها ادامه یابد. برای نمونه آمنه در مورد شستن حیاط و سکو می‌گوید: «خدا شاهده وقتی این کارو می‌کنم عذاب وجدان می‌گیرم، مرتب

پیش خودم می‌گم حیف نیست / این آب / اینجوری هدر بره، چکار کنم مجبورم، باید تمیز باشه». این جمله نشان می‌دهد که زنان همزمان از هدررفت آب آگاهند و احساس گناه می‌کنند، اما فشارهای فرهنگی و عملی آن‌ها را وادار می‌کند که مصرف بالا را ادامه دهند. احساس عذاب وجدان و بیان «حیف شدن آب» از سوی زنان، نشان‌دهنده وجود نوعی «اخلاق مصرف متناقض» است که در آن ارزش‌های صرفه‌جویی با الزامات اجتماعی در تعارض قرار می‌گیرند. بنابراین، مضمون «آگاهی متناقض از بحران آب» نشان می‌دهد که برای فهم الگوهای مصرف در جوامع روستایی، باید به رابطه پیچیده میان دانش محیطی، شرایط محلی و فشارهای فرهنگی توجه داشت. این یافته بیانگر آن است که صرف انتقال آگاهی یا اطلاعات زیست‌محیطی برای تغییر رفتار کافی نیست؛ بلکه باید بسترهای فرهنگی و اجتماعی مصرف نیز در سیاست‌های مدیریت منابع آب لحاظ شوند.

۵-۶. شرم پاکیزگی

«شرم پاکیزگی» یکی از کلیدی‌ترین ابعاد تحلیل مردم‌نگارانه در پژوهش حاضر است که پیوند میان مصرف آب، ارزش‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی را آشکار می‌سازد. شرم پاکیزگی به احساسی گفته می‌شود که فرد در مواجهه با آلودگی ظاهری یا روانی، به‌ویژه در چارچوب هنجارهای اجتماعی و فرهنگی، تجربه می‌کند. بنابراین، شرم پاکیزگی در این بستر صرفاً به معنای واکنش فردی نسبت به آلودگی فیزیکی نیست، بلکه سازه‌ای اجتماعی - فرهنگی است که با مفاهیمی چون «آبرو»، «منزلت خانوادگی» و «شرافت اجتماعی» درهم‌تنیده شده است. در واقع، تمیزی و نظافت نه تنها کنشی بهداشتی، بلکه کنشی نمادین است که جایگاه اجتماعی و فرهنگی خانواده را بازنمایی می‌کند. شرم پاکیزگی باعث می‌شود که مصرف آب حتی در شرایط کم‌آبی بالا برود، زیرا زنان و اعضای خانواده برای حفظ ظاهر پاکیزگی، حاضرند مقدار قابل توجهی آب مصرف کنند. این مصرف گاه به صورت «آب‌پاشی» یا شست‌وشوی مکرر فضای حیاط، کف خانه و حتی معابر عمومی نمود پیدا می‌کند. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از زنان برای شست‌وشوی خانه، حیاط و سکوها اهمیت ویژه‌ای قائل هستند و این کار را نه صرفاً برای بهداشت، بلکه به عنوان نشانه‌ای از منزلت و آبروی خانوادگی انجام می‌دهند. آمنه بیان می‌کند: «وقتی کسی هم میاد می‌بینه که حسابی تمیزه و شسته شده خوشحال می‌شم... فرزانه عروس عموم گفت خوش به حالتون چه قدر تمیزین». این روایت نشان می‌دهد که تمیزی خانه و حیاط به عنوان معیار ارزیابی اجتماعی و فرهنگی عمل می‌کند و زنان آن را با حس رضایت شخصی و اجتماعی پیوند می‌دهند. شستن روزانه حیاط و سکوها با شلنگ و فشار آب، حتی اگر به هدررفت آب منجر شود، تحت تأثیر ارزش‌های اجتماعی ادامه پیدا می‌کند. افتخار بیان می‌کند: «درسته، ولی به خاطر تمیزی و نظافت مجبوریم... حتی اگه دو ساعت هم شیر آب باز باشه و شستن داخل حیاط و روی سکو طول بکشه». این گفته نشان می‌دهد که ارزش اجتماعی تمیزی بر نگرانی از هدررفت منابع آب غالب است و زنان آن را به عنوان بخشی از مسئولیت اجتماعی و خانوادگی خود می‌دانند. روایت‌ها همچنین نشان می‌دهند که تمیزی و شست‌وشو به عنوان یک معیار اخلاقی و فرهنگی برای پذیرایی از مهمانان در نظر گرفته می‌شود. آمنه در این زمینه توضیح می‌دهد: «دو هفته یکبار داخل حیاط رو می‌شورم ولی روی ترانس رو هر روز می‌شوریم چون شب‌ها مخصوصاً از برج دو به بعد اونجا دور هم جمع می‌شیم... مهمون هم که بیاد مخصوصاً مهمون‌های آشنا اونجا می‌شینند، به خاطر همین عصرها هر روز ترانس رو می‌شوریم». این جمله نشان می‌دهد که نظافت فضاهای مشترک اجتماعی و خانوادگی به عنوان نماد احترام و پذیرایی از دیگران درونی شده است. در واقع، شست‌وشو و تمیزی به یک نشانه فرهنگی تبدیل شده است که نشان‌دهنده رعایت ارزش‌های جمعی و اجتماعی است. برخی از زنان توضیح می‌دهند که اگر حیاط یا سکوها کثیف باشد، احساس شرم و ناراحتی دارند و نگران قضاوت دیگران هستند در این زمینه زهرا می‌گوید: «اگه دو روز سه روز فرصت نشه که داخل حیاط را نشوریم، وقتی کسی بیاد ببینه کثیف، یه جورایی خجالت می‌کشم و ناراحت می‌شم... ولی

وقتی تعریف / از تمیز می‌کنن یه حس خوبی بهم دست می‌ده». روایت‌ها نشان می‌دهند که زنان روستا، که نقش اصلی در مدیریت امور خانه و نظافت را بر عهده دارند، تمیزی حیاط، سکوها و فضای عمومی خانه را نشانه‌ای از منزلت خانوادگی می‌دانند. روایت آمنة که از رضایت خاطر هنگام تحسین دیگران از تمیزی خانه سخن می‌گوید، نشان می‌دهد که کنش‌های نظافتی به سرمایه اجتماعی تبدیل می‌شوند و تمیزی در این فضا معیاری برای ارزیابی شأن اجتماعی است. در همین راستا، مهوش تأکید می‌کند که حتی باز ماندن طولانی مدت شیر آب برای شست‌وشوی حیاط، با وجود هدررفت آب، اجتناب‌ناپذیر است، زیرا تمیزی به مثابه یک الزام فرهنگی بر هر ملاحظه زیست‌محیطی غلبه دارد. یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که «شرم» در این زمینه نقش یک مکانیسم نظارتی غیررسمی را ایفا می‌کند. زنان وقتی خانه یا حیاط را شسته نشده رها کنند، دچار احساس خجالت و نگرانی از قضاوت دیگران می‌شوند. در مقابل، نظافت به مثابه کنشی فرهنگی، احساس غرور و رضایت اجتماعی به همراه می‌آورد. این احساسات نشان می‌دهد که تمیزی بخشی از هویت جمعی و نماد احترام به دیگران است و بنابراین، مصرف بالای آب در این فرآیند امری عقلانی در چارچوب فرهنگی محلی تلقی می‌شود. از سوی دیگر، شرم پاکیزگی تنها در سطح فردی معنا نمی‌یابد، بلکه به تقسیم کار خانوادگی نیز پیوند خورده است. تقسیم وظایف میان زنان برای شست‌وشوی حیاط، سکوها و فضای داخلی خانه، نظافت را به فعالیتی جمعی تبدیل می‌کند که نه تنها نظم خانوادگی را بازتولید می‌کند بلکه ارزش‌های فرهنگی پیرامون تمیزی را تثبیت می‌نماید. در مجموع، مضمون «شرم پاکیزگی» نشان می‌دهد که الگوهای مصرف آب در میان زنان را نمی‌توان صرفاً از منظر مادی یا زیست‌محیطی تبیین کرد. این الگوها عمیقاً در ارزش‌های فرهنگی، هنجارهای اجتماعی و نظام‌های اخلاقی محلی ریشه دارند. بدین ترتیب، آب نه تنها منبعی طبیعی، بلکه ابزاری برای بازتولید منزلت اجتماعی، حفظ آبرو و تحقق هویت فرهنگی است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

این مطالعه فراتر از سطح توصیف الگوهای مصرف آب، تصویری نظری و تحلیلی از پیوندهای میان منابع زیست‌محیطی، ساختارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی به دست می‌دهد. مصرف آب در جامعه مورد بررسی را نمی‌توان صرفاً به مثابه یک فعالیت مادی یا پاسخی به نیازهای زیستی درک کرد؛ بلکه این مصرف واجد لایه‌های نمادین، اجتماعی و جنسیتی است که آن را به بخشی از «فرهنگ زیست‌محیطی» جامعه تبدیل می‌کند.

نتایج تحقیق بیانگر آنند که شست‌وشوی مکرر، مصرف بالای آب و نظافت پی‌درپی فضاهای خانگی، صرفاً مجموعه‌ای از عادت‌های روزمره یا واکنش به شرایط مادی نیست، بلکه بازتاب یک منطق فرهنگی نهادینه‌شده درباره پاکیزگی، بدن و منزلت اجتماعی است. در این منطق، پاکیزگی به عنوان یک ارزش اخلاقی تعریف می‌شود که مستقیماً با آبرو، قضاوت اجتماعی و پرهیز از شرم پیوند دارد. زنان از خلال نظافت مداوم، نه تنها آلودگی فیزیکی، بلکه امکان سرزنش، نگاه منفی و برچسب «بی‌توجهی» را نیز می‌زدایند. از این‌رو، مصرف آب به مثابه هزینه‌ای اخلاقی پذیرفته می‌شود که برای حفظ شأن خانوادگی و مقبولیت اجتماعی ضروری است. این الگوی مصرف نشان می‌دهد که آب در تجربه‌ی زیسته‌ی زنان روستایی، صرفاً یک منبع طبیعی یا کالای مصرفی نیست، بلکه حامل معنایی نمادین در بازتولید نظم اخلاقی خانه و بدن زنانه است. بدن تمیز، خانه‌ی شسته‌شده و حیاط عاری از آلودگی، همگی نشانه‌هایی از «زن خوب» و «خانه‌ی آبرومند» تلقی می‌شوند. در چنین چارچوبی، حتی آگاهی از کم‌آبی یا بحران منابع آب نیز لزوماً به کاهش مصرف منجر نمی‌شود، زیرا دلایل فرهنگی پاکیزگی و شرم، اولویتی بالاتر از ملاحظات زیست‌محیطی می‌یابد. بنابراین، مصرف آب را باید نه در سطح «چه میزان مصرف می‌شود»، بلکه در سطح «چرا این مصرف معنادار و ضروری تلقی می‌شود» فهم کرد.

از دیگر نتایج این تحقیق، برجسته‌سازی نقش زنان در مدیریت خانگی آب است. این امر نشان می‌دهد که مصرف آب در سطح خرد در پیوندی تنگاتنگ با «تقسیم کار جنسیتی» قرار دارد و مسئولیت زنان در نظافت و حفظ منزلت خانوادگی، الگوهای مصرفی خاصی را بازتولید می‌کند. در این چارچوب، مصرف آب به‌منزله یک «عمل اجتماعی جنسیتی» قابل تحلیل است؛ عملی که هم از طریق عادت‌واره‌های درونی‌شده بازتولید می‌شود و هم از رهگذر فشارهای نمادین و انتظارات اجتماعی مشروعیت می‌یابد. در اینجا مصرف آب نه تنها عملی کارکردی، بلکه محصول ساختار جنسیتی خانواده است که زنان را به «مدیران نامرئی آب» در خانه بدل می‌سازد. مصرف آب همچنین واجد کارکردی نمادین است که فراتر از ضرورت‌های عملی قرار می‌گیرد. از این منظر، رفتارهای پرمصرف آب را می‌توان در زمینه فرهنگی فهم کرد، جایی که آب به رسانه‌ای برای بازنمایی ارزش‌ها و هویت اجتماعی بدل می‌شود. استمرار مصرف بالا حتی در شرایط بحران آب نیز ریشه در همین منطق فرهنگی-اجتماعی دارد که در بسیاری از موارد با منطق مدیریتی-اقتصادی در تضاد قرار می‌گیرد. همچنین، تضاد میان آگاهی نظری از بحران آب و تجربه زیسته محلی حاکی از نوعی دوگانگی است. زنان جامعه مورد مطالعه در عین اطلاع از کم‌آبی در دیگر مناطق، مصرف بالای آب را به واسطه دسترسی آسان به منابع محلی و ضرورت‌های اجتماعی-فرهنگی توجیه می‌کنند. این وضعیت نشان می‌دهد که آگاهی به‌تنهایی نمی‌تواند تغییر رفتار را تضمین کند، چراکه الگوهای مصرف در بستر مجموعه‌ای از عادت‌ها، ارزش‌ها و دسترسی‌های محیطی بازتولید می‌شوند.

در مجموع، مطالعه حاضر نشان می‌دهد که هرگونه مداخله در مدیریت مصرف آب در سطح خرد و زندگی روزمره نیازمند توجه به ابعاد اجتماعی و فرهنگی است. سیاست‌گذاری‌های مبتنی بر صرفه‌جویی صرف یا تکنولوژی‌های نوین بدون درک این زمینه‌ها کارآمد نخواهند بود. به عبارت دیگر، بحران آب نه صرفاً بحرانی فنی یا طبیعی، بلکه بحرانی اجتماعی-فرهنگی است که نیازمند پاسخ‌هایی چندلایه و میان‌رشته‌ای می‌باشد. در ادامه، پیشنهادات سیاستی و کاربردی را در قالب جدول عملیاتی ارائه شده است. جدول به‌گونه‌ای طراحی شده که هر پیشنهاد به مضمون مرتبط، مشکل شناسایی شده، اقدام پیشنهادی و نتیجه مورد انتظار وصل شود و بتواند در گزارش سیاستی مورد استفاده قرار گیرد.

ماخذ مقاله: تالیف مستقل. در این مقاله تعارض منافع وجود ندارد.

منابع

- احمدی، سعیده (۱۴۰۰). آثار و پیامدهای اقتصادی و امنیتی بحران آب در کشور. *ماهنامه علمی/امنیت/اقتصادی*، ۹(۸)، ۳۶-۲۵.
- اسماعیلی، محمد مهدی (۱۳۹۹). بحران تأمین آب در حوضه آبریز زاینده‌رود؛ مسائل سیاسی و اجتماعی و راهکارهایی برای مدیریت آن (مطالعه موردی: اعتراضات سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۲). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۹(۳)، ۵۶۷-۵۸۵.
- <https://doi.org/10.22059/jisr.2020.295075.990>
- باقری، رضا؛ شبیری، علی؛ احدی، پرویز و علیرضا، اسمعیل‌زاد (۱۴۰۰). حکمرانی و سیاست‌گذاری در قبال بحران منابع آب در جمهوری اسلامی. *فصلنامه حکمرانی و سیاست‌گذاری*، ۱۱(۱)، ۲۴۹-۲۷۰.
- <https://doi.org/10.22034/irr.2021.134322>
- پاپلی یزدی، محمدحسین؛ جمعه‌پور، محمود و محمدمهدی زاده اردکانی (۱۳۹۶). پیامدهای اجتماعی بحران کمبود منابع آب در مناطق کویری (مطالعه موردی شهرستان اردکان). *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۴(۴۴)، ۹۹-۱۳۶.
- <https://doi.org/10.22054/qjss.2017.7922>
- جمعه پور، محمود (۱۴۰۳). *بازشناسی و بازآفرینی فرهنگ زیست بوم در ایران: جامعه ایرانی، فرهنگ و طبیعت*، تهران: سمت.
- حاجی‌زاده میمندهی، مسعود؛ افراسیابی، حسین و مریم بهارلوئی (۱۳۹۷). *مطالعه کیفی مصرف آب در نگاه زنان شهر اصفهان. مطالعات و تحقیقات در برنامه‌ریزی شهری و توسعه*، ۱۶(۲)، ۲۷۱-۲۹۳.
- <https://doi.org/10.22059/jwdp.2018.245358.1007305>

- شجاعی باغینی، نیما (۱۳۹۶). دولت زیست‌بوم‌گرا: شرایط نظری و عملی مواجهه با بحران آب در ایران (نقدی بر پارادایم سوداگری-استعماری). *علوم اجتماعی*، ۲۴(۷۷)، ۱۳۷-۱۹۴. <https://doi.org/10.22054/qjss.2017.7927>
- طالبی صومعه‌سرای، مهشید؛ ذکایی، محمد سعید؛ فاضلی محمد و محمود جمعه‌پور (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی یک بحران: آسیب‌شناسی اجتماعی بحران آب در حوزه آبریز زاینده‌رود. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۱۱(۴)، ۱۳۳-۱۶۵. <https://doi.org/10.22035/isih.2020.3652.3833>
- طبیعی، منصور؛ ایمان، محمدتقی و ماندانا کریمی (۱۴۰۰). کاوش مردم‌نگارانه انتقادات چالش‌های بحران آب در روستاهای شهرستان ممسنی. *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی*، ۱۰(۲)، ۱-۲۲. <https://doi.org/10.22108/srsp.2021.126606.1657>
- عنبری، موسی و محمدمهدی زاده اردکانی (۱۴۰۱). نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در تسهیلگری و ارتقای تاب‌آوری اجتماعی مناطق روستایی در برابر کم‌آبی (مطالعه موردی موسسه نیکوکاری ابرار در روستاهای شهرستان قاینات). *برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی*، ۱۴(۵۳)، ۱-۴۹. <https://doi.org/10.22054/qjsd.2022.63681.2248http>
- قاسمی، محمود، عبداللہی، عظیمه‌السادات و شاپور بهیان (۱۴۰۲). ناکارآمدی فردی-نهادی و همیاری جمعی: مطالعه درک کشاورزان سمیرمی از مساله کم‌آبی در حیات شهری. *مطالعات جامعه‌شناختی شهری*، ۴۷(۱۳)، ۱۵۸-۱۹۱.
- کاظمی، حجت (۱۴۰۱). تغییرات اقلیمی، بحران آب و ستیزه‌های اجتماعی و سیاسی در خاورمیانه. *سیاست دفاعی*، ۳۱(۱۲۰)، ۲۱۷-۲۵۵.
- مرزبان، حسین؛ صدرایی جواهری، زیبایی، منصور؛ ناظم‌السادات، سیدمحمدجعفر و لیلا کریمی (۱۳۹۸). بررسی وضعیت منابع و مصارف آب در ایران و راهکارهای بهبود وضعیت آب و فاضلاب، ۳۰(۴)، ۱۶-۳۲. <https://doi.org/10.22093/wjw.2018.126649.2663>
- ودادهیر، ابوعلی و آما رنجبر (۱۳۹۹). دانش بومی، معانی فرهنگی و مدیریت و بهره‌برداری آب در میان عشایر ایل قشقایی: یک مردم‌نگاری آب، *دانش‌های بومی ایران*، ۷(۱۴)، ۵۷-۱۰۳. <https://doi.org/10.22054/qjik.2021.57214.1240>
- یوسفی، علی؛ امینی، امیرمظفر؛ یادگاری، آمنه و امید فتحی (۱۳۹۶). پایداری نظام‌های حکمرانی آب حوزه زاینده‌رود در گذر توسعه. *مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۹(۴)، ۲۳-۴۸. <https://doi.org/10.22631/isih.2017.1940.2493>

References

- Alley, K. D. (2002). *On the banks of the Ganga: When wastewater meets a sacred river*. Ann Arbor: University of Michigan Press.
- Anbari, M., & Zadeh-Ardakani, M. M. (2022). The role of NGOs in facilitating and promoting social resilience in rural areas against water scarcity: Case study of Abrar Charity Institute in Ghainat villages. *Social Development & Welfare Planning*, 13(53), 1-49 <https://doi.org/10.22054/qjsd.2022.63681.2248> (In Persian)
- Anderson, S. C., & Tabb, B. H. (2002). *Water, leisure and culture: European historical perspectives*. Oxford: Berg.
- Bagheri, R., Ahadi, P., & Esmaeilzad, A. (2021). Governance and policy in response to the water resources crisis in the Islamic Republic of Iran. *International Relations Research Quarterly*, 11(1), 249-270 <https://doi.org/10.22034/irr.2021.134322>. (In Persian)
- Beresford, M. (2020). The embedded economics of water: Insights from economic anthropology. *WIREs Water*, 7(4), e1443. <https://doi.org/10.1002/wat2.1443>
- Caton, S. C. (2006). *What is an authorizing discourse?* In D. Scott & C. Hirschkind (Eds.), *Powers of the secular modern: Talal Asad and his interlocutors* (pp. 31-56). Stanford, CA: Stanford University Press.
- Caton, S. C. (2007). *Yemen, water, and the politics of knowledge*. Berkeley: University of California.
- Derman, B., & Ferguson, A. (2003). The value of water: Political ecology and water reform in southern Africa. *Human Organization*, 62(3), 277-288. <https://doi.org/10.17730/>
- Elmendorf, M. (1981). *Women, water and the decade. Water and Sanitation for Health Project, Technical Report No. 6*. Washington, DC: Agency for International Development.

- Esmaili, M. M. (2020). Water supply crisis in Zayandeh-Rud watershed: Social issues and solutions to manage it (Demonstrations of 2011–2014). *Quarterly Journal of Social Studies and Research in Iran*, 9(3), 567-585. <https://doi.org/10.22059/jisr.2020.295075.990> (In Persian)
- Geertz, C. (1973). *The Interpretation of Cultures*. New York: Basic Books.
- Ghasemi, M., Abdullahi, A. S., & Behyan, S. (2023). Individual-institutional dysfunction and collective cooperation: The study of farmers' understanding in Semiram about water scarcity in urban life. *Journal of Sociological Urban Studies*, 47(13). (In Persian).
- Hadjizadeh Meimandi, M., Afrasiabi, H., & Baharlooee, M. (2018). A qualitative study about water consumption in women's views, Isfahan. *Woman in Development & Politics*, 16(2), 271-293. <https://doi.org/10.22059/jwdp.2018.245358.1007305> (In Persian)
- Hastrup, K. (2009b). *Waterworlds: Framing the question of social resilience*. In K. Hastrup (Ed.), *The question of resilience: Social responses to climate change* (pp. 11–30). Copenhagen: Royal Danish Academy of Sciences and Letters.
- Hastrup, K. (2013). Water and the configuration of social worlds: An anthropological perspective. *Journal of Water Resource and Protection*, 5(4), 59–66. <https://doi.org/10.4236/jwarp.2013.54A009>
- Hastrup, K. (Ed.). (2009a). *The question of resilience: Social responses to climate change*. Copenhagen: Royal Danish Academy of Sciences and Letters.
- Johnston, B. R., Hiwasaki, L., Klaver, I. J., Ramos Castillo, A., & Strang, V. (Eds.). (2012). *Water, cultural diversity, and global environmental change: Emerging trends, sustainable futures?* UNESCO Publishing / Springer.
- Kazemi, H. (2022). Climate change, water crisis and social and political conflicts in the Middle East. *Defense Policy*, 31(120), 217-255. (In Persian). https://dpj.ihu.ac.ir/article_207683.html
- Marzban, H., Sadraei Javaheri, A., Zibaei, M., Nazemosadat, S. M. J., & Karimi, L. (2019). Study of the status of resources and water consumption in Iran and improving the situation. *Water & Wastewater Consulting Engineers*, 30(4), 16-32. <https://doi.org/10.22093/wwj.2018.126649.2663> (In Persian)
- Mauss, M. (1990). *The gift: The form and reason for exchange in archaic societies*. London: Routledge.
- Orlove, B. (2002). *Lines in the water: Nature and culture at Lake Titicaca*. Berkeley: University of California Press.
- Orlove, B., & Caton, S. C. (2009). *Water as an object of anthropological inquiry*. In K. Hastrup (Ed.), *The question of resilience: Social responses to climate change* (pp. 31–47). Copenhagen: Royal Danish Academy of Sciences and Letters.
- Orlove, B., & Caton, S. C. (2010). Water sustainability: Anthropological approaches and prospects. *Annual Review of Anthropology*, 39, 401–415. <https://doi.org/10.1146/annurev.anthro.012809.105045>
- Orlove, B., & Caton, S. C. (2010). Water sustainability: Anthropological approaches and prospects. *Annual Review of Anthropology*, 39, 401–415. <https://doi.org/10.1146/annurev.anthro.012809.104939>
- Papoli Yazdi, M. H., Jomehpoor, M., & Zadeh-Ardakani, M. M. (2017). On the social consequences of water crisis in desert areas: Case study of Iran's Ardakan township. *Social Sciences*, 24(44), 99-136. <https://doi.org/10.22054/qjss.2017.7922> (In Persian)
- Shojaie, N. (2017). Environmentalist state: Theoretical and practical conditions to encounter water crisis in Iran, a critique of the paradigm of capitalism-colonialism. *Social Sciences*, 24(77), 137-194. <https://doi.org/10.22054/qjss.2017.7927> (In Persian)
- Strang, V. (2004). *The meaning of water*. Oxford, UK: Berg.
- Strang, V. (2005). Common senses: Water, sensory experience and the generation of meaning. *Journal of Material Culture*, 10(1), 92–120.
- Strang, V. (2009). *Gardening the world: Agency, identity and the ownership of water*. Oxford, UK: Berghahn.
- Strang, V. (2019). *Water*. In F. Stein, S. Lazar, M. Candea, H. Diemberger, & J. Suarez-Delucchi (Eds.), *The Cambridge encyclopedia of anthropology*. Cambridge: Cambridge University Press.

- Suarez-Delucchi, A. (2020). *The politics of water rights and water delivery in rural Chile: An institutional ethnography (PhD Thesis)*. University of Bristol, Bristol, UK.
- Tabiee, M., Iman, M. T., & Karimi, M. (2021). A critical ethnographic analysis of the challenges of the water crisis in the villages of Mamasani County. *Strategic Research on Social Problems*, 10(2), 1-22.
<https://doi.org/10.22108/srspi.2021.126606.1657> (In Persian)
- Talebi, M., Zokaie, M., Fazeli, M., & Jomehpoor, M. (2019). Sociology of a crisis: The social pathology of the water crisis in the Zayandeh-Rood river basin. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 11(4), 133-165.
<https://doi.org/10.22035/isih.2020.3652.3833> (In Persian)
- Yusefi, A., Amini, A. M., Yadegari, A., & Fathi, O. (2017). Sustainability of Zayandeh-Rood's water governance regimes in the course of development. *Interdisciplinary Studies in the Humanities*, 9(4), 23-48.
<https://doi.org/10.22631/isih.2017.1940.2493> (In Persian)
- Zwarteveen, M., & Boelens, R. (2014). Defining, researching and struggling for water justice: Some conceptual building blocks for research and action. *Water International*, 39(2), 143-158.
<https://doi.org/10.1080/02508060.2014.891168>